

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۱  
صفحه ۶۷ تا ۸۶

## تأثیر مشارکت سیاسی بر امنیت ملی ایران در بازه زمانی (خرداد ۱۳۷۶ تا تیر ۱۳۸۴)

**ولی اله کیانی** / گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Kianikalhor31@gmail.com  
**ابوالقاسم طاهری** / استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) a\_taheri@srbiau.ac.ir  
**علیرضا ازغندی** / استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. azghandi.a@yahoo.com

### چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر امنیت ملی ایران در بازه زمانی خرداد ۱۳۷۶ تا تیرماه ۱۳۸۴ است. دو مقوله امنیت ملی و مشارکت سیاسی از جمله مباحث مهمی هستند که توجه همه دولت‌ها را به خود جلب کرده‌اند. امروزه امنیت ملی، یکی از ضرورت‌های غیرقابل انکار حیات بشری است. در نظام حقوقی ج.ا. ایران نیز، مسأله امنیت ملی یکی از ضرورت‌های اساسی نظام حقوقی کشور است. از این رو، ضوابط مختلفی در ارتباط با تحقق امنیت ملی پیش بینی شده است که یکی از این ضوابط بهره‌گیری از مشارکت سیاسی است. سؤال اصلی تحقیق این است که، مشارکت سیاسی چه تأثیری بر امنیت ملی ایران از خرداد ۱۳۷۶ تا تیرماه ۱۳۸۴ داشته است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که در دوره اصلاحات، توجه به شاخص‌های مشارکت سیاسی از جمله آزادی احزاب، انجمن‌ها، صنوف و شکل‌گیری رفتار مناسب جامعه در انجام انتخابات شوراها و تحقق آنها، در قوام و استحکام نظام سیاسی به افزایش امنیت ملی منجر شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، یکی از موثرترین عوامل برقراری امنیت ملی، مشارکت در صحنه‌های گوناگون ملی است. مشارکت سیاسی و توجه به مولفه‌های آن، در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن ثبات و امنیت آن است، زیرا مشارکت سیاسی، می‌تواند به مثابه مناسب‌ترین پشتوانه برای حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی - اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد، چیزی که دولت برآمده از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ با توجه به مولفه‌های مشارکت سیاسی نشان داد، سازوکارهای مشارکت سیاسی، امنیت ملی را در ابعاد داخلی و خارجی، تضمین خواهد نمود. روش پ ژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که از طریق مطالعه منابع اسنادی و کتابخانه‌ای نسبت به جمع آوری اطلاعات اقدام نموده است.

**کلیدواژه:** مشارکت سیاسی، نگرش سیاسی، امنیت، امنیت ملی.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

## مقدمه

مباحث امنیت ملی و مشارکت سیاسی، از جمله مباحث مهمی هستند که امروزه توجه همه دولت‌ها را به خود جلب کرده‌اند. بی‌تردید، یکی از مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقای ضریب امنیت ملی، مشارکت در صحنه‌های گوناگون ملی است. امنیت، برابری تعامل و مشارکت همگانی کنشگران اجتماعی و در نتیجه یک تولید اجتماعی است که با میزان احساس مسئولیت و مشارکت اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد؛ به این معنا که امنیت ملی، مقوله‌ای است که از طریق مردم و برای مردم ایجاد می‌شود.

مشارکت سیاسی، برای هر نظام سیاسی دارای آثار و پیامدهایی است، ثبات و کارآمدی هر نظام سیاسی، همواره نیازمند تأیید و به رسمیت شناختن از سوی مردم است. زیرا مردم در همه نظام‌های سیاسی نقش اول را در ثبات و کارآمدن نظام خویش ایفا می‌کنند. مشارکت سیاسی یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است. یکی از اساسی‌ترین صورت‌های روابط اجتماعی بوده و به عنوان یکی از محورهای موضوعی در جامعه‌شناسی تلقی شده است. دایره‌المعارف‌های بین‌المللی علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری عمومی تعریف کرده‌اند (مصفا، ۱۳۸۵: ۱۹).

مشارکت در واقع، تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین و ثبات است؛ زیرا مشارکت مردمی می‌تواند به مثابه مؤثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه برای حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی- اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد. هر دولتی که بتواند جلوه‌های بیشتری از همکاری و همدلی توده‌های مردمی را در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به خصوص در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی، جلب نماید، در جامعه بین‌المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت رفیع‌تری برخوردار می‌گردد (علیخانی، ۱۳۹۵: ۴۹).

به عبارتی در بینش سیاسی، حضور و مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری یکی از ارکان امنیت ملی تلقی می‌شود. نقش مشارکت سیاسی در افزایش امنیت ملی تعیین‌کننده است. تقویت مشارکت سیاسی، شرط حیاتی و ضروری تأمین احساس امنیت و آرامش خاطر شهروندان به منظور ترغیب ایشان برای حضور در عرصه‌های سیاسی برای تعیین سرنوشت خویش و در نهایت توسعه اقتصادی کشور است، چرا که غفلت از آن، پیامدهایی ویرانگر در زمینه ثبات سیاسی و اقتصادی به دنبال خواهد داشت. مشارکت سیاسی، نوعی مسئولیت‌پذیری مردم برای تعیین

سرنوشت جمعی خودشان است که به آنان از رهگذر دخالت در فرایند تصمیم‌گیری احساس امنیت می‌بخشد (هرسیچ و محموداوغلی، ۱۳۹۱: ۲).

ضرورت مطالعه و تحقیق در ارتباط با مشارکت سیاسی و رابطه آن با امنیت ملی، از آنجا نشئت می‌گیرد که تهدیدات داخلی و خارجی در کشورهای کمتر توسعه یافته، اغلب، امنیت این جوامع را به خطر می‌اندازد. از سویی دیگر، از آنجایی که مشارکت‌کنندگان سیاسی در انجام کنش با مراجعه به ذهنیت روان‌شناختی و تاریخی خویش به تصمیم‌گیری و انجام کنش اقدام می‌کنند، لذا ارزیابی و احساس آنها از فضای کنش نقش بستری و زمینه‌ساز در این تصمیم‌گیری ایفا می‌نماید. بر همین اساس، شناسایی عوامل و عناصر تأمین امنیت ملی و احساس ایمنی، از پیش شرط‌های اساسی در جهت برنامه‌ریزی برای ارتقای مشارکت سیاسی به شمار می‌رود و از نقش بالایی در برنامه‌ریزی‌های راهبردی دولت‌ها برخوردار است. سئوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که مشارکت سیاسی چه تاثیری بر امنیت ملی دارد؟ این مقاله تلاش دارد تا با روش تحقیق کیفی - از نوع توصیفی تحلیلی - نشان دهد که مشارکت سیاسی چگونه می‌تواند بر تحقق امنیت ملی تاثیرگذار باشد.

## ۲- چارچوب نظری

مبانی نظری این پژوهش معطوف به دو متغیر اصلی تحقیق، یعنی امنیت ملی، مشارکت سیاسی است. صاحب‌نظران مختلف علوم اجتماعی در خصوص دو مؤلفه، دیدگاه‌ها و توصیف‌های خود را ارائه کرده‌اند که به بعضی از آنان اشاره می‌شود.

یکی از مقوله‌های اساسی برای حفظ نظم و ثبات نظام سیاسی هر دولت و ملتی، حضور و مشارکت مردم در ابعاد مختلف سیاسی است. مشارکت سیاسی، می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی) معنا می‌یابد (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

رأی دادن مؤثرترین و عملی‌ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در اداره امور عمومی و اجتماعی اعمال کنند. رأی‌گیری در واقع یک نوع سازوکار اجتماعی برای گردآوری و تشخیص گزینه‌ها و ارجحیت‌های اجتماعی است. اساسی‌ترین عملکرد مشارکت رأی‌دهی فرصت دادن برای جانشینی و انتقال مناصب و مسئولیت‌ها در جامعه است. مشارکت سیاسی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های داوطلبانه افراد جامعه است که این فعالیت‌ها بر انتخاب حاکمان و تصمیم‌گیری‌ها آن‌ها تأثیر می‌گذارد و دامنه این فعالیت‌ها از عدم درگیری با پذیرش نقش سیاسی را در بر می‌گیرد.

ساموئل هانتینگتون، نظام‌های سیاسی را به دو نوع دموکراتیک و اقتدارگرا تقسیم کرده و معتقد است که نظام‌های سیاسی دموکراتیک، امکان رقابت سیاسی آزاد و منصفانه و علنی بین افراد و احزاب سیاسی را فراهم می‌کنند، و در نتیجه مشارکت سیاسی آزاد و معنی‌دار مردم را افزایش می‌دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۵-۸). وی در جای دیگر بر ایجاد و نهادمندی نهادهای سیاسی مشارکتی، از جمله احزاب و انتخابات تأکید می‌کند و آن را برای مشارکت سیاسی واقعی مردم ضروری می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۷-۲۶).

از نظر لرنر<sup>۱</sup>، مشارکت سیاسی به متغیرهایی از قبیل سواد، شهرنشینی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تشکل‌های جمعی و غیره بستگی دارد و معتقد است که برای رسیدن به توسعه، جوامع باید از سه مرحله شهرنشینی، سوادآموزی و استفاده وسیع از رسانه‌های جمعی بگذرند تا به مرحله چهارم که مشارکت سیاسی و اقتصادی است برسند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷).

میلبراث و گوئل، برای تبیین مشارکت سیاسی به چهار عامل مهم اشاره می‌کنند: انگیزه‌ها و محرک‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی شامل نگرش‌ها، اعتقادات و باورها، و محیط سیاسی. برای مثال، هر چه فرد بیشتر دارای انگیزه‌های سیاسی باشد، مشارکت سیاسی بیشتری را نشان خواهد داد. یعنی هر چه تعداد محرک‌های سیاسی برای شخص بیشتر باشد امکان مشارکت سیاسی وی بیشتر می‌شود (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۹: ۵۷).

متغیر دیگر این تحقیق، امنیت ملی است. منظور از امنیت، رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند می‌باشد. همچنین امنیت عبارتند از آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی که اشاره می‌کند که فرد یا گروهی به دور از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات باشند.

بوزان<sup>۲</sup>، امنیت را موضوعی بین‌ذهنی تعریف و بیان می‌کند که مسأله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و به برخی پدیده‌ها به عنوان تهدید نگاه کنند. از دید وی، در تعریف جامعه باید دغدغه‌های مشترک، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و از همه مهمتر، هویت مشترک خاطرات و سرنوشت افراد جامعه را مدنظر داشت. در خصوص چند بعدی بودن امنیت، او بر این باور است که باید تأثیر فرهنگ، محیط زیست، تمدن و از همه مهمتر، مذهب را فهمید. بوزان، امنیت ملی را با قابلیت‌ها و توانمندی‌های یک جامعه در راستای حفاظت از

1- Lerner

2- Buzan

الگوهای سنتی فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی شاخص سازی کرده، از این نگاه حفاظت از عناصر اصلی انسجام اجتماعی جامعه را شرط تحقق امنیت برای بقا و تداوم جامعه می‌داند. از دید وی، زمانی امنیت ملی مطرح خواهد بود که نیروی بالقوه و بالفعل به عنوان تهدیدی برای هویت افراد جامعه وجود داشته باشد (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۶۵).

ویروا حوزه امنیت را برحسب نوعی دوگانگی امنیت دولت و امنیت ملی در نظر می‌گیرد. با چنین نگرشی، امنیت ملی تنها با کاربرد آن برای بررسی گروه‌ها با واحدهای جمعی که به عنوان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی شناخته شده‌اند، فهمیده می‌شود و مفهوم امنیت ملی با هر شکل خاص اجتماع سیاسی مانند گروه‌های ملی، گروه‌های قومی یا اجتماعات مذهبی ارتباط پیدا می‌کند. از آنجا که همه جوامع تعدادی از گروه‌های با هویت خاص خود را دارند، بنابراین، این گروه‌های واحدهای ابتدایی تحلیل امنیت اجتماعی به حساب می‌آیند (صمدی بگه جان، ۱۳۹۴: ۶۴).

امنیت ملی، اولاً حاصل فضای ملی است؛ یعنی در بستری داخلی شکل می‌گیرد؛ ثانیاً بر رهایی از اضطراب و تعقیب دلالت دارد؛ ثالثاً امنیت ملی ناظر بر مبادلات سیاسی و استفاده از آنها به مثابه فرصتی برای اطمینان بخشی و اعتمادسازی است که مقوم پایداری و پیش بینی کنشگران سیاسی است. می‌توان ادعا نمود که امنیت ملی باعث گسترش فضای سیاسی می‌شود. چرا که با از بین رفتن موانعی که در خصوص پیامدهای امنیت بخشی دولت مطرح شد، فضای جدیدی به روی اجتماعات گشوده شده، زمینه‌های جدیدی برای فعالیت گروه‌های اجتماعی مهیا می‌گردد، هویت‌های مختلف به رسمیت شناخته می‌شوند و حق حیات، ارتقا و بهینه سازی شرایط آنان روا می‌گردد. از این رو، بستر تفاوت‌ها و تمایزات رشد نموده، دغدغه مجازات به دلیل ناهمگونی، پایان می‌پذیرد و فضای اجتماعی برای ایفای نقش هویت‌های گوناگون باز می‌شود (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۶۰). در واقع به نظر می‌رسد که تضمین امنیت ملی، یکی از پاداش‌های رفتارهای سیاسی از جمله مشارکت سیاسی است.

### ۳- شاخص‌های مشارکت سیاسی

شاخص‌های عمده مشارکت سیاسی در یک جامعه قانون مند و مردم سالار، آزادی احزاب سیاسی، انجمن‌ها و مطبوعات می‌باشد تا با داشتن سازوکارهای مناسب، مشارکت سیاسی حقیقی و تأثیرگذار محقق گردد.

### ۱-۳- احزاب سیاسی

حزب مهم‌ترین نهاد سیاسی در سیاست و حکومت دموکراتیک و همواره یکی از موضوعات بحث‌انگیز و مورد بررسی اندیشه‌گران علوم سیاسی در دهه‌های اخیر بوده است. در جوامع و نظام‌های سیاسی کنونی تقریباً هم‌اندیشی کاملی نسبت به ضرورت تحزب وجود دارد و از احزاب با عنوان چرخ دنده ماشین دموکراسی، نماد سیاست مدرن، حلقه مفقوده و واسطه بین مردم و کارگزاران و تصمیم‌گیران سیاسی یاد می‌شود. از سوی دیگر، هواداران تحزب، وجود احزاب را مایه توسعه، ثبات سیاسی، وحدت و امنیت ملی کشورها به شمار می‌آورند و تعادل و پایداری نظام را کار ویژه این پدیده محسوب می‌کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶).

احزاب به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم، در ایجاد ثبات سیاسی و امنیت مدخلیت دارند، از یک طرف کار ویژه‌های عام آنها باعث افزایش توسعه سیاسی می‌گردد و بدین طریق ظرفیت بقای نظام را بالا می‌برند و از طرف دیگر با اجازه فعالیت به احزاب منتقد و مخالف - درون نظام - و اپوزیسیون، همانند روزنه اطمینانی به تداوم و ایمنی حکومت مدد می‌رسانند.

کار ویژه‌ها و کارکردهای احزاب واقعی، همواره موجب ثبات سیاسی و امنیت در هر نظام سیاسی است و به همین دلیل است که از آنها به ستون فقرات دموکراسی و جزء ضروری نظام‌های مردم‌سالاری یاد می‌شود. به تعبیری از آنجا که در عمل امکان انعکاس دیدگاه‌های یک به یک افراد جامعه وجود ندارد و از این رو احزاب، ابزاری برای جمع‌بندی، کانالیزه کردن، انعکاس و سرانجام سعی در عملی ساختن نظریه‌های مختلف در جامعه و در عین حال مانعی برای تشتت افکار و هرج و مرج فکری و وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به مشارکت سیاسی افراد جامعه و از لوازم و ارکان اصلی و اساسی حکومت دموکراسی به شمار می‌روند. به گفته «بال» مهم‌ترین کارویژه‌های احزاب سیاسی، متحد کردن، تسهیل و با ثبات ساختن روند زندگی سیاسی است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۷).

رویکردی دقیق به عملکرد و کار ویژه‌های احزاب، نشان می‌دهد که این تشکل‌های سیاسی در صورت تحقق عینی خواهند توانست با گردآوری درست آراء، خواسته‌های کلیه اقشار و تأویل و تفسیر درست آنها، آئینه دیدگاه و خواسته‌های مردم نسبت به نظام سیاسی باشند و در تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی نقد‌گرایانه و درست، آنها را یاری رسانند و همچون واسطه‌ای بین مردم و دولت عمل نموده و از ایجاد شکاف میان این دو عامل جلوگیری کنند. به همین دلیل است که از حزب سیاسی به چرخ دنده ماشین دموکراسی یاد شده است و هاتینگتن آن را نهاد ویژه سیاست مدرن دانسته است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۷).

اگرچه کار ویژه‌های عام احزاب به طور غیرمستقیم در بردارنده ثبات سیاسی و امنیت است، اما احزاب مستقیماً عامل بازدارنده خشونت و بی‌ثباتی سیاسی هستند و همانند دریچه‌های اطمینان عمل می‌کنند، اما نحوه این کنش و فرایند چگونه خواهد بود. در پاسخ باید گفت احزاب سیاسی - به قول موریس دوورژه - می‌توانند افکار عمومی را تثبیت کنند و بدون احزاب این افکار متغیر است: «احزاب عقاید مشابه را هماهنگ می‌سازند، اختلاف فردی را کاهش می‌دهند، مسائل با جنبه‌های شخصی را سوهان زده، آن را در چند خانواده بزرگ معنوی مستهلک می‌سازند. این کار بزرگ، سنتز بسیار مهمی است که نتیجه آن وحدت عقاید مشابه ولی متفرق است (دوورژه، ۱۳۷۵: ۳۹۷). همین نقش احزاب، جامعه را از تلاطم‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی باز داشته، تمایلات و خواسته‌های متعدد و گوناگون آنها را در مسیرهای مناسب و از پیش تعیین و هدایت شده قرار می‌دهد. هنگامی که اصلاح نهادها به موقع انجام نگیرد، دولت‌ها و احزاب در رفع عیوب و نقایص نهادها پیشی نجویند و نهاد را در مسیر اصلی و واقعی خود قرار ندهند، بی‌حسی اجتماعی، محرک ایجاد انفجارهای انقلابی می‌گردد و کنترل آن از دست دولت‌ها خارج می‌شود (یوسفیه، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

اگرچه در مجموع، دیدگاه اکثریت اندیشمندان درباره سودمندی احزاب در تثبیت و امنیت ملی یک نظام وجود دارد، اما برخی از متفکران نیز همواره به این تشکل سیاسی با بدبینی نگریده‌اند و معمولاً احزاب را موجب تفرقه و تشتت به شمار آورده‌اند، که البته در دهه‌های اولیه قرن بیستم ظهور احزاب فاشیستی و نژادپرست در آلمان، ایتالیا و اسپانیا و جنگ افروزی‌های آنان در بدبینی به نقش احزاب مؤثر افتاده است. مثلاً الکسی دو توکویل<sup>۱</sup> احزاب را شرهای جدایی ناپذیر دموکراسی پنداشته است. دانتون<sup>۲</sup> گفته است: حزب فقط یک حزب و آن هم حزب مردم و یا کندرسه<sup>۳</sup> بیان داشت: «نیاز مردم این است که حزبی وجود نداشته باشد». (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۱).

اما واقعیت امر نشان می‌دهد که چنین داوری‌هایی درست نیست، مگر اینکه احزابی یافت شوند که با مسخ افکار مردم در پی سودجویی و سلطه طلبی رهبران خود باشند. آن هم با گسترش

---

1- Alexis Tocqueville

2- Danton

3- Condorcet

آگاهی‌های سیاسی مردم و انقلاب ارتباطات تحقق چنین کاری بسیار دور و ناشدنی به نظر می‌رسد.

### ۲-۳-انجمن‌ها

یکی از مؤلفه‌های تعیین کننده در جامعه مدنی و فرآیندهای تأمین اعتماد به نفس و آرامش خاطر شهروندان، وجود زمینه و فرصت برابر برای افراد جهت مشارکت در سیاست و اظهار نظر درباره امور حکومتی و نیز شرکت در تشکل‌های حزبی، صنفی و انجمن‌ها برای تحقق خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مفهوم جامعه مدنی مستلزم وجود نهادهای مردمی و انجمن‌های خارج از قدرت دولت است و می‌توان آن را از دو جنبه به بررسی درآورد:

۱- جنبه سلبی به این معنی که قدرت باید محدود باشد به نحوی که قادر به کنترل فعالیت‌های اجتماعی، نفوذ در تمامی جنبه‌های زندگی مردم یا جذب همه نیروهای مستعد به سوی خود نباشد.

۲- جنبه اثباتی به این معنی که در جامعه باید مراکز و کانون‌های مستقلی وجود داشته باشد که مردم بتوانند برای حل مشکلات خود در چارچوب آنها دست به فعالیت گروهی بزنند و نیز به منزله راهی برای رساندن افکار عمومی به دولت و برقراری رابطه با نهاد قدرت و همکاری یا در صورت نیاز فشار بر آن، عمل کند و نیز به مثابه حصاری در مقابل تعدیاتی احتمالی بر ضد مردم و حقوق مدنی باشند (عطارزاده، ۱۳۸۷: ۵۱).

### ۳-۳-مطبوعات

روزنامه‌ها به طور خاص و مطبوعات به طور عام در تکوین افکار عمومی بسیار مؤثر هستند. برای نشان دادن اهمیت سیاسی مطبوعات بود که بر آن نام رکن چهارم دموکراسی نهادند. توفیق دولت‌ها برای جلب مشارکت در کلیه امور اجتماعی سیاسی، فرهنگی و.. و برنامه‌های توسعه، شرایط اصلی موفقیت این گونه برنامه‌ها است. در این راستا بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی به عنوان ابزارهای مناسب اطلاع رسانی و جلب توجه مردم به برنامه‌ها و طرح‌های دولت و ارتقاء آگاهی‌ها و معلومات آنها در این خصوص از عوامل اصلی ایجاد حس مشارکت و همکاری افراد است. همچنین می‌توان موفقیت وسایل ارتباط جمعی، در جلب مشارکت مردم را وابسته به استقلال آنها و ناشی از موفقیت‌هایشان در حذف دموکراسی و تداوم آن دانست. وسایل ارتباط جمعی به ویژه مطبوعات، می‌توانند با شیوه‌های غیرسیاسی به ایجاد مشارکت و تبادل آراء و افکار میان مردم یک جامعه با فرهنگ‌های متفاوت پرداخته و موجب وحدت ملی گردند (مهدیزاده، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷).



روزنامه‌ها یکی از رسانه‌های موثری هستند که با وجود پیدایش رسانه‌های دیگر، همچنان به عنوان یک رسانه گروهی مؤثر و یکی از پایه‌های حکومت مردم بر مردم و مؤثر در افکار عمومی تلقی می‌شوند. روزنامه‌ها با ارائه اخبار و تفاسیر، آراء و عقاید، رویارویی عقاید و آراء، نقد مسائل جامعه و انتقاد از عملکرد دولت، مطلع ساختن حکومت و نمایندگان از نظریات و خواست‌های مردم و منعکس کردن پاسخ‌ها و نظریات حکومت، می‌توانند در ایجاد فرهنگ مشارکتی و باز کردن فضای سیاسی مناسب برای پیشرفت جامعه نقش مهمی را ایفا نمایند.

#### ۴- مشارکت سیاسی و امنیت ملی: تعامل و همگرایی

##### ۱-۴- مشارکت سیاسی تأمین کننده امنیت ملی

مشارکت سیاسی تأمین کننده امنیت ملی است، زیرا که واقعیت‌های تاریخی حاکی از حصول امنیت ملی در پرتو مشارکت سیاسی بوده است، که در این رابطه مشارکت سیاسی مورد نظر، مشارکتی خواهد بود، خودجوش، داوطلبانه، آگاهانه و رقابتی که بر تصمیمات نخبگان سیاسی حاکم تأثیر گذار باشد.

بنابراین با نگرش به تأثیر مشارکت سیاسی آگاهانه مردم بر امنیت ملی، اگر مشارکت فعالانه مردم با فراهم نمودن زمینه‌ها، بسترهای مناسب و پذیرش قواعد بازی بر پایه اصل حاکمیت قانون صورت پذیرد، امنیت جمهوری اسلامی ایران تقویت و جامعه از انسجام مطلوب برخوردار خواهد شد و به تبع آن پیشرفت و توسعه سیاسی همه جانبه محقق می‌گردد و اگر فضای جامعه ترس آور شود و مشارکت آمرانه، مجعول و غیرحقیقی بر مردم تحمیل گردد، بیگمان جامعه نامتعادل و امنیت ملی لرزان و بی ثبات خواهد شد

مشارکت سیاسی، در ایجاد امنیت ملی شرط لازم و اساسی جوامع سیاسی می‌باشد، لذا آنچه که تاریخ تحولات ایران به ویژه از زمان جنبش تنباکو به ما می‌آموزد، بین نظام‌های استبدادی و مشارکت مردم همیشه تقابل وجود داشته است. اما مشارکت سیاسی مردم دارای رابطه‌ای معنادار و مستقیم با امنیت کشور است. بنابراین هرچند در جوامع در حال توسعه به علت عدم تمرین دموکراسی و نهادینه نشدن مکانیزم‌های دموکراتیک و رقابتی نشدن مشارکت احتمالی نوعی ناامنی محتمل است، اما راه رهایی از این وضعیت گذر شتابان به سوی جامعه مدنی، استقرار نهادهای دموکراتیک و مشارکت رقابتی است.

به طور کلی پژوهش‌های به عمل آمده در سده اخیر و دیدگاه اندیشمندان و پژوهشگرانی که منشأ قدرت سیاسی را مردم دانسته و به آراء انسان‌ها در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی آنان باور دارند، مشارکت سیاسی را ضامن بقای امنیت جامعه و ستون مستحکمی برای نظام مردم

سالار می‌دانند و از طرفی توسعه همه جانبه را در مشارکت آگاهانه و فعالانه آحاد مردم می‌دانند و من جمله به نقش اساسی و سازنده احزاب در توسعه و امنیت ملی پرداخته‌اند، واقعیت‌های موجود در جوامع سیاسی حکایت از آن دارد به هر میزان که مردم یک جامعه سیاسی، مشارکت بیشتری در سرنوشت خویش داشته باشند از امنیت پایدارتری برخوردار خواهند بود.

در یک جامعه که از نظر سیاسی و سامان یافتن امور اجتماعی، مبتنی بر مشارکت سیاسی و آراء مردم می‌باشد، اوضاع به گونه‌ای است که جامعه می‌تواند از بیشترین استعداد و تلاش شهروندان بهره مند شده و در همه امور به ثبات سیاسی دست یابد. از طریق مشارکت سیاسی دستیابی به امنیت ملی و توسعه سیاسی امکان پذیر و جامعه به تعالی، تعادل و ثبات پایدار دست خواهد یافت. مشارکت سیاسی-رقابتی به شکل گسترده نه تنها آسیبی به نظام سیاسی نمی‌رساند، بلکه کشور را در مسیر پیشرفت همه جانبه قرار داده و امنیت را به طور طبیعی تأمین می‌کند (خاکی، ۱۳۷۸).

در نتیجه، مدارای دموکراتیک ضامن مشارکت سیاسی مردم آن است که پشتوانه‌اش باور به کامل نبودن باشد، باور به ضرورت مشارکت آحاد مختلف و بهره‌مندی از آراء و دیدگاه همگان زیرساخت اصلی یک جامعه متعادل شمرده می‌شود و در چنین جامعه‌ای احساس همبستگی و علائق به ارزش‌های مشترک و احساس وفاداری به سرزمین و نظام سیاسی برآمده از آراء آحاد جامعه اساسی‌ترین پایه‌های امنیت کشور است.

حسین بشیریه: «فرجام یا هدف از توسعه سیاسی را باید به معنای گسترش مشارکت سیاسی و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی دانست» (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۴).

بدیهی است توسعه سیاسی مستلزم لوازم است که از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

- ۱- سازمان یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی
  - ۲- آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی
  - ۳- وجود مکانیزم‌های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی
  - ۴- خشونت زدایی از زندگی سیاسی
  - ۵- کیش زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی
  - ۶- مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی.
- ۴-۲- مشارکت سیاسی تضمین کننده پایداری امنیت ملی

واقعیت‌های موجود در جوامع سیاسی، حکایت از آن دارد به هر میزان که مردم یک جامعه سیاسی مشارکت بیشتری در سرنوشت خویش داشته باشند از امنیت پایدارتری برخوردار خواهند بود. اما در بررسی این موضوع، به ادوار مختلفی می‌توان اشاره نمود.

### دوره اول: از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا پایان جنگ تحمیلی:

با روی کار آمدن، محمدرضا، به نظر می‌رسید، مجلس به عنوان نهادی قدرتمندتر در تصمیم‌سازی کشور حضور داشته و این دوران فرصتی بود که نخبگان سیاسی توان تحرک سیاسی برای ایجاد احزاب و مشارکت سیاسی داشته باشند. اگر چه روند ایجاد و حضور احزاب در صحنه سیاسی ایران پس از سال ۱۳۲۰ سرعت و قوام ویژه‌ای گرفت، ولی با کودتای ۱۳۳۲، یک بار دیگر به نگاه زندگی حزبی از کشور رخت بریست (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲۷۸).

در دوره پهلوی و تا حدودی نیز قبل از آن تجربه مشارکت سیاسی در ایران با خشونت همراه بوده است. این خشونت و تجربه آن تا حدود زیادی متأثر از شکاف بندی‌های اجتماعی ایران و تأثیر جریان نوگرایی بر آن بوده است. با شکل‌گیری جریان نوگرایی در ایران از زمان ناصرالدین شاه و تبدیل شدن آن به عنوان یک حرکت اجتماعی با شتاب در زمان رضاخان و نیز تبدیل شدن آن به عنوان یک منبع مشروعیت در پهلوی دوم، باعث شد که شکاف‌های مختلفی چون مدرنیسم و تجدد، دین و دولت و امثال آن در ایران شکل بگیرد. نوگرایی در ایران دارای سه ویژگی مهم و اساسی بود. این سه ویژگی عبارتند از: ۱- ابتنا بر سکولاریسم و دین‌زدایی از جامعه؛ ۲- الگوگیری از خارج و اتکا به کشورهای بیگانه؛ ۳- تمرکزگرایی شدید دولت و بی‌توجهی به اقلیت‌های قومی (ایوبی، ۱۳۹۳: ۴۲۲).

سکولاریسم و مبارزه با دین که از سیاست‌های مهم حکومت پهلوی بود، شکاف مهمی میان دین و دولت ایجاد نمود و قشر مذهبی را در مقابل تجددخواهان سکولار و لائیک قرار داد و در طی سال‌های ۴۲ تا ۵۷ این تقابل به حدی شد که نیروهای مذهبی علاوه بر مشارکت سیاسی نکردن، راه‌هایی برای برهم زدن مشارکت سیاسی را نیز جستجو می‌کردند و نیز بی‌توجهی به اقلیت‌های قومی و در حاشیه نگاه داشتن اقلیت‌های نژادی از پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و تمرکز سرمایه‌گذاری صنعتی و اقتصادی در مرکز، شکاف عمیقی میان مرکز و حاشیه ایجاد نمود و حاشیه را در مقابل دولت و طرفدارانش قرار داد و نیز اتکا به اجانب و بلکه بیش از حد به کمک‌های کشوری خارجی (آمریکا)، دولت را از توجه به نیروها و پشتوانه مردمی غافل نمود و زمینه بی‌توجهی سیاسی مردم را پدید آورد و در نتیجه شکاف داخلی - خارجی را در کشور آفرید که امنیت ملی را متزلزل ساخت. در یکسو شکاف، ملیون و مذهبیون قرار می‌گرفتند که

خواهان حفظ هویت و استقلال کشور بودند و در سوی دیگر شکاف، همه اقشار و گروه‌هایی قرار می‌گرفتند که وابسته بیگانگان بودند (خواجه سروی و جعفرپور، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی، کشور در شرایط ویژه‌ای قرار گرفت که اقتضای آن مطابق منطق حاکم بر کلیه انقلاب‌ها، انقباض عرصه فعالیت‌های سیاسی در نیل به انسجام سیاسی برای تثبیت مبانی انقلاب بود. انقلاب اسلامی اگرچه عالی‌ترین نوع مشارکت مردم در تعیین سرنوشت کشور به شمار می‌رود، با این حال به واسطه بروز جنگ تحمیلی شرایط ویژه‌ای به وجود آمد که توسعه سیاسی در آن، اولویت نخست محسوب نگردید، به همین دلیل ملاحظه می‌شود که:

(۱) در مورد مدنیت در مجموع برنامه خاصی در کشور به اجرا گذارده نمی‌شود. به نحوی که، میزان رشد مراکز علمی و ارتقای فرهنگ علمی در سطح پایینی است، همچنین شرایط ویژه جنگ از تحقق کامل اصول قانونی در داخل مانع می‌شود و به همین جهت، حوزه عمومی نیز به خاطر وجود شرایط جنگ مجال گسترش نمی‌یابد و بروز توطئه‌های داخلی و خارجی با اقدامات خرابکارانه و ترور و ... مانع از توسعه سیاسی می‌گردد.

(۲) در باب مشروعیت، برعکس مشاهده می‌شود که وجود خطر خارجی میزان همبستگی مردم و دولت را به سطح بسیار بالایی می‌رساند و در نتیجه قدرتی کاملاً مشروع ظاهر می‌شود. این قدرت ضمن پذیرش اصل تفکیک قوا مبتنی بر اجماع گسترده اقشار مردمی بوده و با مسئولیت تمام به انجام دادن وظایف انقلابی خود مشغول است.

(۳) در باب دولت نیز برنامه توسعه سیاسی به شکل جدی دنبال نمی‌شود یا به عبارت دیگر دولت فرصت توجه به گروه‌های مختلف را نیافته و به خاطر وجود خطر دشمن خارجی (عراق) مجبور به مقابله با هر گروه و دسته‌ای می‌شود که به نحوی خواهان طرح دیدگاه‌های مخالف می‌باشند یعنی نبود انعطاف‌پذیری لازمه وحدت و به ویژه در دوران جنگ بود (ولایتی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

در شرایط و فضای انقلابی، عملکرد بد گروه‌ها و محافل سیاسی، در غیاب نهادهای مدنی و احزاب قدرتمند سیاسی نوعی توده‌گرایی<sup>۱</sup> در دوران تاریخی ۱۳۶۸-۱۳۵۹ بر جامعه ایرانی حاکم شد و راه نوسازی و توسعه سیاسی با تنگناهای جدی مواجه گردید. در این دوره برگرفتن هر گونه سیاستی از سوی رهبر انقلاب، یعنی شخص امام (ره) تأثیرات امنیتی مهمی را به دنبال می‌داشت که می‌توانست یکی از دو گزینه باشد:

<sup>1</sup> Populism

الف) حفظ انقلاب و گذار از دوره نا امنی به دوره استقرار.  
 ب) زوال انقلاب به واسطه بروز اختلاف و درگیری در درون.  
 در مجموع دستاورد این دوره حفظ کیان اسلامی از شر دشمن خارجی است که نسبت به هر گونه توسعه‌ای در اولویت نخست قرار می‌گیرد.

### دوره دوم: از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران بازسازی در ایران:

با پایان یافتن جنگ تحمیلی، ضرورت توجه به توسعه در کشور بیش از پیش نمایان می‌شود. به همین خاطر برنامه‌های پنج ساله توسعه تدوین، تصویب و به اجرا در می‌آید. در مجموع با نگاه به این برنامه‌ها مشاهده می‌شود که:

۱- پرداختن به مدنیت، شاهد پیشرفتی قابل توجه اما غیر کافی هستیم:

الف) علم‌گرایی در قالب کمی آن رشد مراکز آموزشی در سطح عمومی و عالی نمود خاصی دارد لیکن از کیفیت لازم برخوردار نیست.

ب) با برطرف شدن شرایط جنگی، زمینه اجرایی دقیق‌تر قوانین پدید می‌آید که البته این امر مهم تحت تأثیر دو جریان مخالف قرار می‌گیرد و از تأثیر آن کاسته می‌شود. اول در اولویت قرار گرفتن توسعه اقتصادی که به ناگاه کشور را در شرایط ویژه‌ای همچون دوران جنگ قرار می‌دهد، با این تفاوت که شرایط ویژه این دوره، نه جنگی بلکه اقتصادی می‌باشد. دوم گروه‌های فشار مختلفی در جامعه پدیدار می‌شوند که دولت در مقابله قانونی با آنها عاجز است (ولایتی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

ج) در فضای باز نسبی پدید آمده با توجه به شرایط حاکم، مطبوعات و مراکز علمی-فرهنگی اجازه فعالیت نسبی یافته و در طی این دوران صاحبان دیدگاه‌های انتقادی فرصت فعالیت می‌یابند، منتها گستره این آزادی‌ها با توجه به شرایط محدود و همسو با اصل عدم آسیب‌پذیری روند توسعه اقتصادی در کشور می‌باشد.

۲- حوزه قدرت مهم‌ترین نمودی که قابل توجه می‌نماید کاهش سطح مشروعیت به خاطر بروز مشکلات عدیده اقتصادی و فرهنگی در جامعه است. البته این کاستی‌ها مشکل‌آفرین نمی‌گردد.

۳- در مورد دولت، اگرچه فعالیت‌های خوبی صورت می‌گیرد و اقتدار بیشتر دولت و یا تجلی میزان بیشتری از تحمل و انعطاف‌پذیری را می‌توان دید، اما در مجموع اولویت اقتصادی در برنامه توسعه منجر به حاکمیت گسترده دولت می‌شود. به هر حال آنچه در این دوره، در

سطح دولتی رخ می‌نماید، توسعه سیاسی دولت نسبت به توسعه سیاسی ملت کمتر است (افتخاری، ۱۳۷۸: ۷).

در این دوران، نظام توده‌گرا اندک‌اندک جای خود را به سیستم کلانتالیستی<sup>۱</sup> داد و دهه دوم انقلاب بر مبنای چنین ساختاری شکل گرفت. کلانتالیسم رابطه‌ای است ساختاری و نابرابر بین حامی<sup>۲</sup> و کارگزار<sup>۳</sup> یعنی مبادله نابرابر خدمت و حمایت بین حامی و کارگزار. کلانتالیسم نظامی است که در آن به جای نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های سازمان یافته، گروه‌ها، باندها و محفل‌های قدرت به طور عمودی در جامعه فعالیت می‌کنند (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره تاریخی، انقباض جامعه مدنی و جامعه سیاسی است. در چنین وضعیتی روابط و مناسبات بسیار کدر، غیر شفاف و شخصی است و بازار سیاه سیاست پدید می‌آید.

تلاش می‌شود تا جامعه به سمت و سوی غیرسیاسی شدن<sup>۴</sup> سوق داده شود. سیاست زدایی همگام با ایدئولوژی زدایی از جامعه صورت می‌گیرد و نگاه ایدئولوژیک به حوزه‌های اجتماعی-سیاسی کم رنگ می‌بازد و نگاه فنی سیطره می‌یابد. در این دوره برای حامیان و کارگزاران، مناسبات درون گروهی از اهمیت خاصی برخوردار است، از این رو قوانین اجتماعی اهمیت ثانوی دارند، به عبارت دیگر به جای مناسبات قانونی، معیارهای شخصی، سنتی بر آنها حاکم است. در ساختارهای کلانتالیستی این دوره جامعه ایرانی، حق سازمان یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی به طور محدود وجود دارد یا بهتر بگوییم تنها کسانی که خودی<sup>۵</sup> محسوب می‌شوند، می‌توانند از این حق بهره مند گردند و سایر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی چون غیر خودی<sup>۶</sup> به حساب می‌آیند از این حق یعنی سازمان یابی و آزادی مشارکت و رقابت سیاسی محروم هستند.

**دوره سوم: از خرداد ۱۳۷۶ تا تیر ۱۳۸۴ (دوره اصلاحات):**

<sup>1</sup> Clientalisty

<sup>2</sup> Patron

<sup>3</sup> Client

<sup>4</sup> Depolitization

<sup>5</sup> Same

<sup>6</sup> Other

حضور گسترده مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶، آغاز تحولی تازه در فرایند توسعه سیاسی کشور محسوب می‌گردد. واقعه دوم خرداد را می‌توان مهم‌ترین حادثه و رویداد در طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دانست. دوم خرداد تجلی اراده عمومی مردم برای رهایی از ساختار کلاسیک است و یکی از نقطه‌های متعالی در آزمون دموکراسی در جامعه ایران به شمار می‌رود. دوم خرداد را می‌بایست در عین پیوستگی، نوعی گسست دانست، پیوستگی به این سبب که آرمان‌ها و شعارهای حاکم بر واقعه دوم خرداد همان آرمان‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی بود که به سبب هیجان‌های اولیه انقلاب، جنگ تحمیلی و ... به تدریج به محاق فراموشی سپرده شده بود. دوم خرداد زنده کردن و بازگشت به آرمان‌ها و ارزش‌های نخستین انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام (ره) بود، آرمان‌هایی مانند؛ آزادی، بزرگداشت اندیشه، تأکید بر جمهوریت و به رسمیت شناختن تنوع و تکثر بود.

اما دوم خرداد را در عین پیوستگی باید نوعی گسست دانست، گسست در نوع رفتار و عمل سیاسی مبتنی بر مهندسی اجتماعی در این بستر تاریخی، مردم و نیروهای اجتماعی به این نتیجه رسیده بودند که باید بین ابزار و اهداف، نوعی هماهنگی و سازگاری وجود داشته باشد، از این جهت که نمی‌توان با ابزارهای غیردموکراتیک به اهداف دموکراتیک رسید. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این دوره، تأکید بر نوسازی و توسعه سیاسی در کنار سایر وجوه رشد و سازندگی است. بی‌تردید پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، فعالیت، مشارکت و رقابت‌های سیاسی در ایران رو به گسترش بوده است (بشیریه، ۱۳۹۴: ۲۶).

به هر حال تجربه دو دهه حکومت و تلاش پیگیر برای استقرار جمهوری اسلامی و استوار ساختن مبانی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن، در نهایت منجر به اصلاح رابطه امنیت و رقابت در کشور شد به گونه‌ای که دولتمردان، نخبگان و توده‌های مردم به این نتیجه رسیدند که امنیت داخلی از ناحیه رقابت‌های سالم سیاسی نه تنها آسیب نمی‌بیند بلکه تقویت هم می‌شود. شعارها و عملکرد سیاسی رئیس‌جمهور نوید از در اولویت قرار گرفتن توسعه سیاسی در کشور داشت؛ و به همین خاطر مشاهده می‌شود که:

- ۱- در امور راجع به ملت، سطح شاخص‌های مدنی رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد: الف) سیاست‌های تازه برای ارتقاء کیفیت کار مراکز علمی آماده شده و از روند گسترش کمی این مراکز جلوگیری می‌شود. ب) اصول قانونی به شکل چشمگیری در نظر آورده می‌شود و به یکباره توجه به قانون اساسی در میان گروه‌های گوناگون در کشور افزایش می‌یابد.

ج) حوزه عمومی مجال عرضه می‌یابد و در همین باره است که دولت صراحتاً به آن تأکید کرده و افراد و گروه‌ها خواهان و خواستار تحقق جدی آن می‌شوند.

۲- حضور گسترده مردم حداقل به صورت موقت، کاهش میزان مشروعیت دوره پیش را جبران کرد. به گونه‌ای که می‌توان تحولی انقلابی در کشور دید، که در آن همه گروه‌ها و اقشار گوناگون جامعه بار دیگر در صحنه حاضر می‌گردند. این پدیده ضمن تقویت بعد اجتماعی قدرت در داخل کشور مسئولیت‌پذیری آن را افزایش می‌دهد.

۳- در امور مربوط به دولت نیز تلاش‌های قابل توجهی می‌شود که چنین قلمداد می‌گردد، دولت ضمن بهره‌برداری از نیروهای متخصص و کارآمد سعی دارد فراجراحی عمل کرده و استقلال لازم را دارا باشد. به طور کلی در این دوره انعطاف‌پذیری دولت در حد خود شایسته توجه است.

در این دوره در حوزه‌های سیاست و فرهنگ، شاهد تحولات شگرفی بود و عرصه فرهنگ، کالاها و محصولات فرهنگی رشد کمی و کیفی یافت، صدها کتابی که سال‌ها در انتظار مجوز مانده بودند، به چاپ رسیدند. در حوزه مطبوعات، روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران سیاسی با جسارت بیشتری به عرضه اخبار و تحلیل‌ها پرداخته‌اند و شمار روزنامه‌ها و نشریه‌ها به یک‌باره چند برابر شد. نشریات و روزنامه‌های تازه پا به میدان گذاشتند؛ از جمله نمونه‌های مورد نظر در خصوص آزادی بیان و مطبوعات، یکی انتشار اولین روزنامه جامعه مدنی ایران (روزنامه جامعه) است که با انتشار آن گویا یک مرتبه چندین پله از نردبان آزادی فتح شده بود و با توقیف و تعطیلی آن نیز همه پله‌های فتح شده از دست اصلاح‌طلبان خارج نشد و اخلاف روزنامه‌های جامعه گواه آن است. در این برهه می‌توان به نقش فعالانه و افشاگرانه و پیگیر روزنامه‌ها و مجلات موسوم به دوم خرداد در جریان وقوع قتل‌های زنجیره‌ای در پاییز ۱۳۷۷ و پس از آن اشاره نمود، زیرا که در ایران سابقه نداشته است چنین جنایت‌هایی به طور صریح و آشکار و در سطح گسترده افکار عمومی را متوجه سازد و مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری به طور مستمر و پیگیر پس از یک سال از وقوع ماجرا و دست‌گیری عاملان آن، خواستار محاکمه آمران و کلیه نقش‌آفرینان چنین فجایعی باشند.

به طور کلی به ارتقای فرهنگی و باز شدن فضای فرهنگی و ایجاد امنیت سیاسی برای اندیشمندان و نویسندگان جامعه کمک شایانی کردند. در حوزه سیاست نیز پروژه نوسازی و توسعه سیاسی، آرام آرام در حال تحقق است. یکی از گام‌های مهم در اجرای این پروژه نوسازی و توسعه سیاسی در این دوره، اجرای قانون شوراها بود. اجرای این قانون تحول‌ساختاری مهمی



در تاریخ سیاسی ایران و فرایند توسعه سیاسی به شمار می‌رود که پس از پیروزی انقلاب برای نخستین بار به اجرا در آمد. در شرایط مشخص ایران، که نهادهای مدنی آنچنان ریشه دار و قدرتمند نیستند، شوراها از پایگاه مهم مردم سالاری در ایران به شمار می‌روند (بابوردی، ۱۳۷۹: ۸۱).

از دستاوردهای تعامل بین مشارکت سیاسی و امنیت، می‌توان به تشکیل شوراها، سیاست تنش زدایی و نقش امنیت ساز آن، اقتصاد و سیاست تنش زدایی ان نام برد. الف. تشکیل شوراها در سطح کشور: هرچند اداره جامعه بر پایه شوراها و همکاری و تعاون در آموزه‌های دینی از جایگاه والایی برخوردار است، لیکن پیروزی انقلاب اسلامی با نگرش به ماهیت الهی مردمی انقلاب، یکی از اساسی‌ترین مسائل مطرح در فضای آن دوران، نقش مردم در تعیین سرنوشت و تأثیر گذاری آنان بر روند جریان‌ات و ابتکارات، میزان دخالت مردم در فعالیت‌های سیاسی بود. تأسیس شوراهای شهر و روستا از یک طرف این امکان را برای دولت و مدیران فراهم می‌کند که کشور از استعدادها، امکانات و توانمندی‌های بالقوه مردم بهره‌مند شود و در حقیقت اداره بسیاری از امور شهرها و روستاها با کمترین هزینه و بیشترین بازدهی به اجرا در آید. از سوی دیگر پیشبرد برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی به ویژه امنیتی با همکاری مردم عمدتاً از طریق شوراها امکان پذیر می‌گردد.

ب. سیاست تنش زدایی و نقش امنیت ساز آن: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و خاموش شدن جنگ سرد، شکل و ماهیت تازه‌ای در مناسبات بین المللی پدیدار گردید. برخی از کارشناسان امور بین الملل بر این باورند: که در جهان کنونی نیز ستیز و درگیری وجود دارد و کشورهای قدرتمند جهان تلاش می‌کنند تا سیاست‌های خود را بر کشورهای ضعیف دیکته کنند، اما واقعیت این است که شکل مبارزه و گرفتن سهم از توزیع قدرت در جهان با گذشته تفاوت‌های اساسی یافته است. در جهان امروز دیپلماسی خارجی به مثابه قوی‌ترین ابزار برای پیشرفت کشورها جایگاه ویژه‌ای در میان سایر عوامل پیدا کرده است. اگر سیاست خارجی کشوری در شرایط کنونی ستیزه‌خو و نابردبار باشد، بدون اینکه از سوی جهانیان هزینه‌ای برای منزوی کردن آن صرف شود، به خودی خود آن کشور منزوی می‌شود. امروزه سیاست خارجی بدون تنش، یک ابزار کارآمد و کارساز برای نفوذ در جهان است. اگر کشوری بخواهد از اقتصادی پویا و قدرتمند و فرهنگی تأثیرگذار برخوردار باشد، ناگزیر است که سیاست خارجی قدرتمند، منطقی و آرام را به جهانیان اعلام و بر آن پای بفشارد، زیرا که با استفاده از سیاست خارجی تنش زدا، می‌توان مسیر پیشرفت را هموار کرد. بر پایه درک

درست از واقعیت‌های موجود جهانی، رئیس‌جمهوری وقت و از همان شروع به کارش، سیاست تنش‌زدایی و برگرفتن راه مسالمت‌جویی، حسن رفتار و صلح‌خواهی را بر اساس احترام متقابل به جهانیان و به ویژه همسایگان ایران اعلام داشت.

به طور کلی سیاست تنش‌زدایی که به عنوان یک اصل اساسی در برنامه سیاست خارجی رئیس‌جمهور منتخب وقت قرار گرفته است اثرات مفید و مثبت امنیتی مطلوبی برای کشور ما فراهم نموده است. به ویژه در سطح منطقه‌ای و کشورهای اسلامی (مرزها و کشورهای هم‌جوار) این هاله امنیتی به کشورهای غربی قابل دسترسی می‌باشد. تنش‌زدایی با اعراب واجد چند نکته مهم است: نخست اینکه به علت روحیه ناسیونالیستی که بین این کشورها وجود دارد روابط نزدیک با ایشان، آن‌ها را از موضع‌گیری‌های شدید علیه ما بر حذر می‌دارد و از تبدیل بعضی مسائل به ستیزه‌های ناسیونالیستی بین ما و آنها جلوگیری می‌کند.

دوم اینکه این کشورها به علت ماهیت سیاست خاجی شان عمدتاً کشورهای هستند که رو به سوی غرب دارند و تشنج‌زدایی با این کشورها به یک معنا تشنج‌زدایی با جهان غرب نیز خواهد بود (تاجیک، ۱۳۸۸).

ج. اقتصاد و سیاست تنش‌زدایی: واقعیت امر در دنیای امروز گویای نیاز کلیه جوامع به داشتن روابطی مطلوب و منطقی در عرصه جهانی است. بر این دیدگاه است که رئیس‌سازمان برنامه و بودجه وقت، که بیش از هر فرد دیگری با زوایای تاریک اقتصاد ایران آشنایی داشت و دشواری‌های مسیر پیشرفت اقتصادی را می‌شناخت چنین گفت: «اگر ایران نتواند در پنج سال آینده (از سال ۱۳۷۸) ۳۴ میلیارد دلار کالا صادر کند و به نرخ رشد ۶ درصد در تولید ناخالص داخلی نرسد، به معنای وقوع بحران در کشور است».

وی در ادامه اظهار داشت: «ضمن اینکه صادرات در دنیای امروز نیازمند کالای مرغوب است، به روابط و مناسبات مطلوب در سیاست خارجی و دیپلماسی متین نیز نیاز شدید دارد، بنابراین ادامه سیاست تنش‌زدایی برای اقتصاد ایران یک ضرورت تام است».

بر پایه شکل‌گیری دیدگاه‌های مسئولین سیاسی-امنیتی در فراهم شدن یک سیاست متین در عرصه بین‌المللی است که رئوس برنامه توسعه پنج‌ساله سوم که بر محور فقر‌زدایی، شفافیت بیشتر در تنظیم بودجه و ... مورد تأیید کارشناسان و نمایندگان بانک جهانی قرار می‌گیرد. بهبود سیاست خارجی با افزایش اعتبار بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از دیگر عوامل روند رو به رشد اقتصاد ایران در آن دوره می‌باشد. پس چنانکه قابل مشاهده است، از دیدگاه دست‌اندرکاران امور اقتصادی، وجود سیاست خارجی منطقی و بی‌تنش یکی از ابزارهای پیش‌برنده اقتصاد ملی

است، زیرا که همکاری درست اقتصادی سازمان‌های بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران در گرو وجود یک سیاست خارجی منطقی، متین و بر اساس رعایت اصول و قوانین شناخته شده بین‌المللی خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

دارا بودن امنیت ملی، به معنی واقع شدن در وضعیتی است که بتوان از حساسیت و آسیب‌پذیری ارکان نظام در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی کاست و یکی از مهم‌ترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقای امنیت ملی هم مشارکت سیاسی است، همان‌طور که گفته شد مشارکت سیاسی، تجلی مشروعیت حاکم است و هر دولتی که جلوه‌های بیشتری از همکاری و همدلی و مشارکت مردم را در ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی به خصوص در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدات جلب نماید، وجه خوب و معتبری در سطح بین‌المللی خواهد داشت و از طرفی با مشارکت مردم پشتوانه قوی برای حفظ مملکت به دست خواهد آورد. در بحث مشارکت سیاسی و رابطه تعاملی آن با امنیت ملی از بهار ۱۳۷۶ تا تابستان ۱۳۸۴ مهم‌ترین دستاورد این دوران از جمله اجرای اصل یکصدم قانون اساسی یعنی تشکیل شوراهای سیاست‌شناسی و گفتگوی تمدن‌ها بود که این نتیجه حاصل شد که با اجرای قانون انتخابات شوراهای در سطح کشور، ضمن دخالت دادن مردم در امور مربوط به خود و نیز فراهم نمودن فضای مناسب برای تمرین دموکراسی و مردم‌سالاری و نیز توزیع قدرت در سطح پایین جامعه نقش ارزنده این نهاد پویا در فرایند امنیتی کشور جدی و مؤثر بوده و به طور کلی مؤلفه‌های امنیتی این دوره بر پذیرش تنوع و تکثر دیدگاه گروه‌های اجتماعی-سیاسی کشور و نیز سیاست‌شناسی زدایی در عرصه بین‌المللی به ویژه کشورهای همسایه و منطقه‌ای استوار و نتایج مطلوب و کسب اعتبار بین‌المللی برای نظام به همراه داشت.

## منابع و مأخذ:

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). «احزاب، ثبات سیاسی و امنیت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره دوم، شماره ۴.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). «چهره، متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت به امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره دوم، شماره ۴.
- ایوبی، حسین (۱۳۹۳). **مشارکت سیاسی در ایران: تجربه‌ای خشونت‌بار و پرهزینه**، در مجموعه مقالات جمهوری و انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- بایوردی، اسماعیل (۱۳۷۹). «توسعه سیاسی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- بشیریه حسین (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). **موانع توسعه سیاسی در ایران**، نشر گام نو.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸). **گفتمان امنیتی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، قاسم (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بیگانگی سیاسی اجتماعی با مشارکت سیاسی اجتماعی و امنیت ملی»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، دوره اول، شماره ۱.
- خاکی فیروز، مهدی (۱۳۷۸). **توسعه سیاسی**، تهران: نشر قطره.
- خواججه سسروی، غلامرضا و جعفرپور، رشید (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی در دو دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، سال یازدهم، شماره ۴۰.
- دورژه، موریس (۱۳۷۵). **اصول علم سیاست**، ترجمه ابو الفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: نشر دادگستر
- صمدی بگه جان، جمیل (۱۳۹۴). «امنیت اجتماعی در شهر سئندج»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، تهران: دانشگاه تهران.
- عطار زاده، مجتبی (۱۳۸۷). «دولت، جامعه مدنی و امنیت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره اول، شماره ۴.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۵). **مشارکت سیاسی**، تهران: سفیر.
- فاضلی، علی (۱۳۸۷). **مشارکت سیاسی و احزاب: جنبه‌های نظری و پی‌شینه در ایران**، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳). **نقش اجتماعی شدن سیاسی و عوامل اجتماعی کننده در زنان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- مصفا، نسرتین (۱۳۸۵). **مشارکت سیاسی زنان در ایران**، تهران: وزارت امور خارجه سهام.
- میلرث، لستر، و گونل لیل (۱۳۸۹). **مشارکت سیاسی**، ترجمه سید رحیم ابوالحسینی، تهران: میزان.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: سمت.
- نویدنیسا، منیژه (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، **مجله مطالعات راهبردی**، دوره ششم، شماره ۱۹.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). **تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). **موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم**، ترجمه احمد شهنسا، تهران: انتشارات روزنه.
- هرسیج، حسین و محموداوغلی، رضا (۱۳۹۱). «بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی»، **پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران**، دوره اول، شماره ۲.
- یوسفیه، ولی الله (۱۳۷۴). **احزاب سیاسی**، تهران: عطایی.